

باسمه تعالی

- ۱.....**صحیح و اعم**
- ۱.....**ادله قول صحیحی و اعمی**
- ۲.....**وجه اول: تبادر**
- ۲.....**اشکال های استاد به دلیل اول**
- ۳.....**دلیل دوم: صحت سلب**
- ۳.....**اشکال استاد**
- ۳.....**دلیل سوم: کثرت استعمال در صحیح**
- ۴.....**اشکال استاد به دلیل سوم**
- ۵.....**اشکال مرحوم اخوند بر این دلیل سوم در تعلیق**
- ۵.....**تقد استاد به بیان مرحوم اخوند**
- ۵.....**دلیل چهارم: روش واضعین و مقننین**
- ۵.....**اشکال مرحوم اخوند**

موضوع: ادله صحیح و اعم / صحیح و اعم / مقدمات علم اصول**خلاصه مباحث گذشته:**

در مباحث گذشته گفته شد برای بحث صحیح و اعم چند ثمره ذکر شده است که مرحوم اخوند سه ثمره از آن ها را ذکر کرده است ثمره اول صحت تمسک به اطلاقات بنا بر قول اعمی و عدم صحت تمسک به اطلاقات بنابر قول صحیحی بود. ثمره دوم در صورت نبود دلیل اجتهادی و هنگام شک اعمی ها به برائت تمسک میکردند و صحیحی ها به احتیاط تمسک میکنند و ثمره سوم بحث نذر بود. که مرحوم اخوند فرمود این ثمره خیلی مهم و اصولی نیست و مرحوم خوبی نیز دو اشکال بر آن داشتند. و خلاصه ثمره سوم را قبول نکردند. حال نوبت به ادله صحیحی و اعمی رسیده است که در این جلسه بیان خواهد شد

صحیح و اعم**ادله قول صحیحی و اعمی**

اموری را که مرحوم اخوند قبل از ورود در ادله مطرح کرده است تمام شد بعد از آن وارد ادله قولین شده است اول قول صحیحی را مدلل کرده است بعد هم قول اعمی را بررسی کرده است. اصل اینکه در این جا وارد ادله اثباتی میشویم در صورتی

است که بنا بر هر دو قول تصویر جامع وجود داشته باشد تا بعد از آن، دلیل اثباتی مطرح شود ولی اگر تصویر جامع ممکن نشد برای هر کدام که باشد دیگری متعین است اگر صحیحی ها نتوانستند جامع را تصویر کنند پس اعمی ثابت است چون وضع باید جامع داشته باشد چون موضوع له عام است لا محاله دیگر نیاز به دلیل ندارد و دیگری متعین میشود و هکذا بالعکس. مثل مرحوم اخوند که قائل به عدم امکان تصویر جامع برای اعمی است دیگر نیاز به استدلال برای اثبات صحیحی ندارد ولی برای تایید دلیل میاورد پس زبان حال مرحوم اخوند این است که صحیحی حق است هم ثبوتا چون جامع دارد پس وضع برای اعمی ممکن نیست و هم اثباتا دلیل بر صحت قول صحیحی است که در مجموع به چهار دلیل ایشان میپردازد.

وجه اول: تبادر

مرحوم اخوند میفرماید: شاه فرد علامت وضع است که تبادر است یعنی از الفاظ عبادات صحیحی به ذهن تبادر میکند و تبادر علامت حقیقت است

لا یقال: شما در بحث ثمرات گفتید که در بحث تمسک به اطلاق بنا بر صحیحی لفظ مجمل است پس چطور صحیحی از آن تبادر میکند؟

فانه یقال: عیبی ندارد که لفظ از جهتی واضح باشد و از جهتی واضح نباشد یعنی از جهتی که ما یترتب علیه الاثر واضح باشد و صحیح اثر بر آن مترتب میشود و از جهت تشخیص اجزا و شرایط مجمل باشد. پس تبادر از جهتی دیگر است و از این لحاظ دیگر اشکال بر او وارد نیست.

اشکال های استاد به دلیل اول

اولا: اینکه ایشان این ادعا را فرموده است ممکن است ادعا بکنیم که اصلا صحیح تبادر نمیکند بلکه معنای مبهمی که قابل بر فاسد هم هست به ذهن تبادر میکند اینکه ایشان فرمود از این جهت واضح است و لو اینکه از جهت تشخیص اجزا و شرایط واضح نباشد فلذا تبادر از آنها صحیح است درست نیست و این اول کلام است.

ثانیا: در بحث تبادر گذشت که تبادری علامت حقیقت است که از حاق لفظ باشد و باید احراز بشود که از حاق لفظ است و اگر احتمال داده شود که تبادر مستند به قرائن است علامت حقیقت نیست و در این جا معلوم نیست که عبادت صحیح از حاق

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۰، ص ۲۹.

لفظ باشد بلکه احتمال داده میشود که مستند به قرائن محتفه باشد زیرا مردم با نماز صحیح سرو کار دارند و با اثر صحیح کار دارند. خیلی سخت است که ما یک جایی کشف شود که تبادر حاقی باشد.

نتیجه: اولاً تبادر صحیح نیست و ثانیاً بر فرض که تبادر باشد احراز نمیشود که از حاق لفظ است.

دلیل دوم: صحت سلب

دلیل دوم صحت سلب است مرحوم اخوند میفرماید: 'به دقت نمازی را که بعضی از اجزا و شرایطی که از مقومات نیستند را فاقد است از آن نماز را سلب میکنند و اگر جایی به آن اطلاق میشود مسامحی است پس معنای حقیقی شامل نماز باطل نمیشود و الا صحت سلب نداشت پس اینکه ما میتوانیم از نماز باطل اسم نماز را سلب کنیم کشف میشود که نماز باطل از افراد جامع نیست

اشکال استاد

اینکه مرحوم اخوند این ادعا را دارد عکسش به ذهن اقرب است یعنی به دقت نماز را بر نماز باطل را هم حمل میکنند و در این محاوره ما احساس تسامح نمیکنیم و اگر جایی که از نماز باطل اسم آن سلب میشود با تسامح است اگر یک ذکر رکوع نداشته باشد که نمیشود گفت این نماز نیست. اگر کسی به بچه اش بگوید این نماز نیست بچه در جواب میگوید پس چیست؟ ورزش است؟ پدر در جواب میگوید نماز هست ولی نماز صحیح نیست. پس معلوم است که سلب اسم نیاز به مسامحه دارد و لاقلاً ما دقتی را که مرحوم اخوند میگوید را احراز نکردیم

دلیل سوم: کثرت استعمال در صحیح

کثرت استعمال صحیح از الفاظ در لسان شارع. مرحوم اخوند میفرماید: 'در خیلی از موارد حتی در جایی که شرط کمال را ندارد اسم عبادت از آن سلب شده است مثلاً کسی که در مسجد نماز نخواند شارع اسم نماز را سلب کرده است. در این جا که نمیشود گفت که این استعمالات مجازی است پس لا محاله موضوع له این الفاظ همان صحیح است

ان قلت: موضوع در این موارد نماز حصه صحیح است نه ذات نماز.

۱ همان

۲ همان

قلت: این ادعا خلاف ارتکاز است و در ارتکاز ما این است که این اثار برای ذات نماز است فلذا باید این اسم در این استعمالات باید در ذات نماز استعمال شود اگر ذات صلات اعم بود نباید اثر را بر جامع مترتب میکرد پس اینکه نفی از ذات شده است حتی در لا صلات لجار المسجد..... هم ذات نماز است چون اگر ذات نماز را نفی نکند غرضش که مبالغه است فراهم نمیشود منتها ذات نماز را در اینجا ادعائی نفی شده است. پس در جایی که میگوید نماز بدون طهارت نماز نیست حقیقتاً ذات نفی میشود و در مثال نفی نماز برای همسایه مسجد نفیش ادعائی است. ولی در هر دو، ذات عبادات ملاحظه شده است و این مطلب کاشف از این مهم است که اگر ذات نماز دارای این اثار نبود نباید در این مثال های نفی ذات عبادت میکرد بلکه باید حصه ای از آن که صحیح است را نفی میکرد. پس اولاً اثار راجع به ذات است و ثانیاً ثبوت اثر برای ذات دلالت بر این میکند که ذات این عبادات همان صحیحی است و الا بنا بر اعمی نمیتوان گفت که ذات نماز این شرایط و اثار را دارد بلکه باید میگفت که نماز صحیح این گونه است

اشکال استاد به دلیل سوم

دلیل سوم هم درست نیست ما کثرت استعمال را قبول کردیم که اماره بر حقیقت باشد اما کثرت استعمال بدون قرینه علامت است زیرا استعمال که اعم از حقیقت و مجاز است. و کثرت استعمال نیز در جایی درست است که علامت حقیقت باشد که بدون قرینه باشد و این مواردی که شما مطرح کردید یا واضح است که قرینه دارد و یا لااقل محرز نیست که قرینه نداشته باشد.

حال قرینه چیست؟ قرآینی که در مقام وجود دارد قرآین مثبت خواص و اثار است زیرا چه بسا خود محمول قرینه است که مراد از موضوع چیست. اگر گفته شود لا تضرب احدا در این جا گفته میشود منظور از احدا اشخاص زنده است چون ضرب یعنی ایجاد الم و درد، و در اشخاص مرده که دردی وجود ندارد. همان طوری که موضوع نیز قرینه بر محمول میشود. در بحث ما محمول ما ترتب اثار است و این اثار مترتب شده بر یک موضوعی و از طرفی اثر فقط بر صحیح مترتب میشود پس ممکن است صلات وضع شده باشد برای اعم ولی در این جا مراد صلات صحیح است به قرینه محمول آن. و به تعدد دال و مدلول این مطلب را کشف میکنیم. یا روایات نافیه میگوید نماز بدون طهور نماز نیست با مبنای اعمی نیز سازگاری است یعنی چون میخواهد مبالغه کند ادعاء میگوید این نماز، نماز نیست. پس در روایات مثبت موضوع اثار حصه است و آن را از محمول فهمیدیم و در روایات نافیه ادعا را کشف میکنیم نه حقیقت.

اشکال مرحوم اخوند بر این دلیل سوم در تعلیقه

مرحوم اخوند در تعلیقه بر کفایه بر این دلیل سوم اشکال دیگری وارد کرده است. ایشان میفرماید: ما از این امثال نمیتوانیم کشف وضع کنیم زیرا ما در روایات مثبت و نافییه مراد را میدانیم و مراد عبادت صحیح است شک ما در کیفیت اراده است آیا به نحو حقیقت اراده کرده است یا به نحو حقیقت نبوده است؟ و در جایی که ما مراد را میدانیم ولی کیفیت اراده را نمیدانیم یک اصل عقلایی نداریم که تکلیف ما را معلوم کند. و به چه نحوی اراده کرده است برای ما مشکوک است و کشف آن نیز میسر نیست. و اصالة الحقیقه نیز برای کشف مراد است.

تقد استاد به بیان مرحوم اخوند

ما به این استعمالات نمیتوانیم استدلال کنیم چون این استعمالات محرز نیست که بدون قرینه است و محرز نیست که نماز در ذات نماز استعمال شده باشد در حالی که بدون قرینه باشد. فلذا دیگر نوبت به این ایراد خود مرحوم اخوند نمیرسد که شک در مراد نیست بلکه شک در کیفیت اراده است و ما اصلی نداریم که تکلیف ما را روشن کند.

دلیل چهارم: روش واضعین و مقنین

روش واضعین و مقنین بر این است که اگر بخواهند یک اسمی برای یک مرکبی وضع کنند برای صحیح از آن وضع میکنند چون غرض از وضع تفهیم و تفاهم است و غرض مردم صحیح آن است و فاسد آن خیلی کم است و اصل عقلایی نیز صحیح از مرکبات است. پس چون حکمت وضع تفهیم و تفاهم است تفهیم و تفاهم برای صحیح است و شارع نیز همین راه را رفته است و در این امور عقلانی از همین روش تبعیت کرده است.

اشکال مرحوم اخوند

گرچه این وجه نزدیک به ذهن است ولی اگر یکی از این تحلیل را منع کرد نمیتوان آن را جواب داد زیرا احیاناً نیز در فاسد هم استعمال میکنند پس واضع نیز آن را برای جامع وضع میکند تا غرض هر دو فراهم شود پس یا برای جامع وضع میشود یا اینکه شارع از این راه تبعیت نکرده باشد. پس اینکه مرحوم اخوند فرموده است این دلیل محل منع است یا منظورش در جانب منع است و یا در جانب تبعیت شارع از این راه است.